

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه

* حبیب حاتمی کنکبود*

** رحمان بوالحسنی**

*** وحید مرادی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰]

چکیده

زهد از مباحث مهم در تفکر اسلامی و از محوری‌ترین اصول در نگاه متصوفه است. بسیاری تصوف را همان زهد تکامل‌یافته می‌دانند و علت اهتمام صوفیان به زهد را توجه آنها به این حقیقت دانسته‌اند که بدون بی‌رغبتی به دنیا، طی کردن مسیر سلوک میسر نخواهد بود. به همین سبب، ارکان زهد از نگاه ایشان عبارت است از: اجتناب از عمل بی‌علاقه، گفتاری بی‌طمع، عزت بی‌ریاست، دنیاگریزی و پرهیز از مال، سخن و خواب و خوراک. زهد در نگاه معصومان (ع) اختلافاتی با نگاه متصوفه دارد؛ اما می‌توان گفت زهد نزد متصوفه تا حد زیادی نزدیک به حقیقت آن در بیان پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان است و بلکه گاه تعریف متصوفه از زهد عیناً همان تعریف پیامبر (ص) است. لذا تفاوت‌هایی وجود دارد، چنان‌که زهد نزد متصوفه معنای تندتری داشته است، به گونه‌ای که بعضاً منجر به ترک ضروریات زندگی و دشمن‌داشتن دنیا می‌شود، حال آنکه در کلام معصومان (ص) توجه به نیازهای زندگی و ضروریات آن آشکار است؛ اما این تفاوت‌ها آنچنان وسیع و عمیق نبوده است که بتوان زهد متصوفه را جدای از زهد حضرات معصومان (ع) دانست. تحقیق حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی زهد و زهدگرایی را بررسی، و بین دیدگاه معصومان (ع) با متصوفه مقایسه تطبیقی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: زهد، ارکان زهد، تصوف، معصومان (ع)، متصوفه.

* استادیار گروه معارف دانشگاه لرستان hhatami1014@gmail.com

** دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول) bolhasani1261@gmail.com

*** دانش آموخته کارشناسی ارشد تصوف و عرفان اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب moradi1361@gmail.com

مقدمه

زهد یکی از آموزه‌های مقبول دین اسلام است. پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و اوصیای گرامی ایشان سخنان متعددی در تمجید و فضیلت آن بیان کرده‌اند و مسلمانان سده‌های نخستین که بیش از دیگران تحت تأثیر رفتار و منش پیامبر (ص) قرار داشتند، نیز به تأسی از آن حضرت در قبال این مسئله اهتمام ویژه‌ای از خود نشان می‌دادند. این اهتمام را می‌توان در رابطه عمیقی که میان تصوف سده‌های نخستین با زهد وجود دارد، به‌وضوح مشاهده کرد.

آنچه معنای زهد را روشن می‌کند و به آن جنبه عملی (کارکردی) می‌دهد، سیره عملی زهدورزی پیامبر اعظم (ص) و ائمه هدی (ع) و صحابه راستین ایشان است؛ چراکه حضرت در کنار سفارش لفظی عملاً نیز زهدورزی را به مسلمانان آموزش می‌دادند و آنها را به تحصیل خلق و خوی زاهدانه ترغیب می‌کردند.

از اواسط قرن دوم هجری به بعد جریانی به نام تصوف در جهان اسلام بروز و ظهور پیدا می‌کند که به اعتقاد بسیاری از محققان، رکن رکن این جریان «زهد» است (نک: ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۹۰). این جریان که خود را علاقه‌مند به باطن دین و در پی شناخت پروردگار و رهانیدن خود از دوزخ و رسیدن به درجات بهشت و همنشینی با انبیا و اولیا می‌داند، مدعی است که زهد را مَرکب حرکت خود قرار داده است. البته اینکه متصوفه با استفاده از این مَرکب توانستند به مقصد برسند یا خیر، بحث دیگری است که باید در جای خود بررسی شود.

ارزیابی مسئله زهد در میان متصوفه با استناد به روایات معصومان (ع) می‌تواند به ما در دستیابی به حقیقت زهد کمکی شایان کند.

زهد در لغت

لازمه پرداختن به هر مسئله‌ای روشن شدن موضوع آن و تصور دقیقی از آن است که در اینجا نیز به این منظور ابتدا معنای زهد در لغت و اصطلاح بررسی می‌شود. راغب اصفهانی در معنای زهد می‌نویسد: «زهد چیز کم را گویند و زاهد یعنی روی‌گرداننده از چیزی و خشنودشونده به مقدار کم آن» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

طریحی مانند همین معنا را آورده و می‌گوید: «زهد نسبت به چیزی عبارت است از

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه / ۵۷

عدم تمایل و گرایش قلبی نسبت بدان» (طریحی، ۱۳۷۵: ۵۹/۳). معنایی بیان شده در مختار الصحاح برای زهد نیز تقریباً همان معنای فوق را بیان می‌کند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۸). تاج العروس در معنای زهد می‌نویسد: «اکتفا کردن حداقلی (در تأمین نیاز خود) به حلال و چشم‌پوشی کردن از مقدار زائد برای رضای خداوند متعال» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۸۰/۴). چنان‌که از سخنان اهل لغت و ارباب معاجم به دست می‌آید زهد به معنای ترک و اعراض از چیزی است، خواه این ترک و اعراض به سبب محبوب‌شدن در پیشگاه خداوند واقع شده باشد یا به علت کم‌ارزشی شیء متروک یا به هر دلیل دیگر؛ در مشتقات این کلمه نیز تقریباً همین معنا را می‌توان دید.

زهد در اصطلاح

کلابادی، از مشاهیر صوفیه، در تعریف زهد از قول علی ابن ابی طالب (ع) می‌گوید: «زهد آن است که باک ندارد دنیا را هر که خورد، اگر مؤمن باشد و اگر کافر» (کلابادی، ۱۳۷۱، باب سی‌وششم). او همچنین از زبان بزرگان قوم تصوف چنین نقل کرده است: «یحیی بن معاذ گفت: زهد ترک بُد است و بُد آن است که از وی چاره نباشد». «شبلی را رحمة‌الله علیه از زهد پرسیدند: گفت به حقیقت خود زهد هیچ نیست. اگر زهد اندر چیزی آرد که او را نیست آنچه او را نیست، اندر وی زهد نباشد و اگر زهد آرد اندر چیزی که مر او را است چون با وی است چگونه زهد آرد» (همان).

قشیری، به نقل از سفیان ثوری، زهد را چنین تعریف کرده است: «زهد اندر دنیا کوتاهی امل است، بدان نیست که جامه خشن پوشی و طعام خشن خوری» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۷۵). ابوعلی دقاق در تعریف زهد گفته است: «دست برداشتن دنیا است، چنان‌که هست نگوئی تا رباطی کنم یا مسجدی [را] عمارتی کنم» (همان). ابن خفیف گوید: «زهد راحت یافتن است [در] بیرون آمدن از ملک» (عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۷۵). جنید گوید: «زهد تهی دلی است از آنچه دست از او خالی است» (همان). عبدالله بن مبارک گوید: «زهد ایمنی بود به خدای با دوستی درویشی» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۷۶). رُویم جنید را پرسید از زهد: «گفت حقیرداستن دنیا را و آثار او از دل ستردن» (همان: ۱۷۵). حسن بصری گوید: «زهد اندر دنیا آن است که اهل او را دشمن داری و آنچه اندروست» (همان). بشر حافی گوید: «زهد ملکی است، کی نشیند مگر اندر دلی خالی» (عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۷۵-۱۷۹). حاتم

اصم گوید: «زهد ترک دنیا و سبک‌انگاشتن آن است به گونه‌ای که گویا ارزش ایشارکردن ندارد». خلیل بن احمد می‌گوید: «زهد ترک‌کردن زیادی سخن و ترک زیادی آنچه در دست مردم است» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۹۹). ابوسعید خرازی، از قول برخی علما، زهد را چنین معنا کرده است: «زهد خارج‌شدن ارزش اشیا از قلب انسان است» (خرازی، ۱۴۱۲: ۳۰). در مقام جمع‌بندی می‌توان این بیان «الوصایا» را ذکر کرد که زهد را چنین معنا کرده است: «زهد کنترل نفس نسبت به دنیا، لذت‌ها و شهوات آن است و کنترل نفس را به معنای علاقه‌مندبودن نسبت به آنچه که خداوند عزوجل به آن دعوت کرده با فراموش کردن نافرمانی‌های نفس است». او با عبارتی واضح‌تر در معنای زهد می‌گوید زهد «ترک، بدآمدن و دشمن‌داشتن دنیا است» (محاسبی، ۱۹۸۶: ۱۰۲).

ویژگی‌های زهد متصوفه

با وجود برخی تفاوت‌ها در تعاریف صوفیان از زهد ویژگی‌های ذیل را می‌توان وجوه مشترک همه تعاریف فوق به حساب آورد:

۱. بی‌اعتنایی به دنیا و همچنین نداشتن حب آن؛
۲. ترک ضروریات زندگی؛
۳. کوتاه‌کردن آرزوها؛
۴. مالکیت‌نداشتن به اموال و دینار و درهم؛
۵. حسرت‌نخوردن در خصوص چیزهای نداشته؛
۶. اعتماد و تکیه‌کردن بر خدا.
۷. نپرداختن به اموری که سبب فراموشی یاد خدا می‌شود؛
۸. تحقیر دنیا و دشمن‌داشتن آن؛
۹. کم سخن‌گفتن و چشم‌پوشی کردن از اموال مردم؛
۱۰. اکتفاکردن به حلال.

زهد در نگاه معصومان (ع)

اکنون تصوف را از نگاه پیامبر (ص) و ائمه (ع) از منظر روایات تعریف و ارزیابی می‌کنیم.

زهد در نگاه پیامبر (ص)

پیامبر (ص) در حدیثی زهد را به معنای کوتاه کردن آرزو و به جا آوردن شکر همه نعمت‌ها و پرهیز از همه محرمات الاهی می‌دانند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۵۸). و در روایت دیگری زهد را این‌گونه معنا می‌کنند که «زهد به معنای حرام کردن حلال بر خود نیست، بلکه بدین معنا است که انسان اطمینانش به آنچه در دست خدا است، بیشتر باشد از آنچه در دست خود است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۲/۷۳)؛ و نیز آن حضرت در فرمایش دیگری در معنای زهد فرموده است: «زهد در دنیا لباس خشن پوشیدن و غذای کثیف و نامناسب خوردن نیست، بلکه زهد در دنیا کوتاه کردن آرزوها است» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

زهد در نگاه ائمه (ع)

حضرت علی (ع) نیز به تبع تفکر حضرت رسول (ص) در معنای زهد فرموده: «ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و پرهیز از انجام دادن محرمات» (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۱). همچنین حضرت (ع) در معنای زهد می‌فرمایند: «زهد آن است که تا آنچه داری تمام نشود، در طلب آنچه نداری بر نیایی» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ح ۶۷/۱۳۰۶). و نیز در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «تمام زهد میان دو کلمه قرآن است؛ خداوند سبحان می‌فرماید: «به آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید و به آنچه به دست می‌آوردید، شادمان نباشید» (حدید: ۲۳). کسی که به گذشته تأسف نمی‌خورد و برای آینده خوشحال نیست، هر دو طرف زهد را رعایت کرده است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۹).

امام حسن مجتبی (ع) در پاسخ به این پرسش که زهد چیست، می‌فرماید: «رغبت به تقوا است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۲۲۵). چنان‌که وقتی شخصی از امام صادق (ع) پرسید معنای زهد در دنیا چیست، ایشان در جواب فرمود: «از حرامش دوری کن» (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۳۱۷/۷۰). حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «زهد ... و آن عبارت است از ترک هر چیزی که مانع پرداختن تو به خداوند متعال می‌شود، بدون آنکه ضایع شدن آنها سبب پشیمانی باشد و ترک آنها موجب تعجب و تکبر نمی‌شود و به جا آوردن آنها گشایشی نیست و انجام دادن آنها شایسته ستایشی نیست و فایده‌ای در انجام دادن آنها نیست، بلکه به جانی آوردن آن کارها موجب راحتی و به جا آوردنشون موجب خسارت است» (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۴۰۰: ۱۳۷).

امام صادق (ع) در دعای روز چهارشنبه گستره معنای زهد را در فرهنگ اهل بیت (ع) روشن‌تر بیان می‌کنند: «خدایا در چهارشنبه چهار حاجت مرا روا ساز، نیرویم را در طاعت خود و نشاطم را در بندگی خویش، و رغبتم را در پاداشت و بی‌رغبتی‌ام را در آنچه که موجب عذاب دردناک تو است قرار ده، همانا آنچه را بخواهی لطف می‌فرمایی» (قمی، ۱۳۷۹: ۴۹).

ویژگی‌های زهد نزد معصومان (ع)

با توجه به عبارت فوق روشن می‌شود که در معنای زهد در فرهنگ اهل بیت (ع) دو عنصر اساسی وجود دارد: ۱. در معنای زهد بی‌رغبتی کاملاً برجسته است؛ ۲. متعلق بی‌رغبتی هر چیزی است که موجب عقاب قرار می‌گیرد، اعم از: حب مال فرزندان، مقام یا حب هر چیز دیگری. با این اوصاف، زهد در کلام حضرات معصومان (ع) این ویژگی‌ها را دارد:

۱. کوتاهی آرزو؛
۲. شاکر بودن در برابر نعمت‌های پروردگار؛
۳. پرهیز از ارتکاب محرمات؛
۴. اعتماد نکردن بر داشته‌های خود؛
۵. توکل و امیدواری به الطاف و نعمت‌های خدا؛
۶. راضی و خوشحال بودن به مصیبت‌های پیش آمده به سبب پاداشی که در صبر بر این مصیبت‌ها نهفته است؛
۷. استفاده حداکثری از نعمت‌ها و امکانات موجود؛
۸. متأسف نبودن از نعمت‌ها و امکانات ضایع شده (اسیر گذشته نبودن و در گذشته زندگی نکردن، مهار نفس در مقابل نعمت‌ها و فرصت‌هایی که در زندگی پیش می‌آید. به عبارت دیگر، قدر و جایگاه خود را شناختن)؛
۹. اشتیاق و علاقه برای متقی بودن و حفظ تقوا؛
۱۰. رهاکردن هر گونه عملی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد.

همگرایی و اشتراکات متصوفه و حضرات معصومان (ع) در تعریف زهد

مقایسه تعاریف متصوفه از زهد با تعاریف معصومان (ع) روشن می‌کند که زهد در

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه / ۶۱

نگاه متصوفه بسیار نزدیک به زهد در نزد حضرات معصومان (ع) است. عناصر اصلی

زهد، که نزد این دو گروه مشترک است، چنین است:

۱. کوتاه کردن آرزوها؛
۲. بی‌اعتنایی به دنیا و نداشتن حب آن در دل؛
۳. اکتفا کردن به حلال؛
۴. اعتماد و تکیه کردن بر خدا؛
۵. حسرت نخوردن به چیزهای نداشته؛
۶. پرهیز از اموری که موجب فراموشی یاد خدا می‌شوند.

واگرایی و نقاط افتراق متصوفه و حضرات معصومان (ع) در تعریف زهد

عناصر مشترک فراوانی در هر دو دسته تعاریف مذکور به روشنی دیده می‌شود؛ اما با

دقت در این تعاریف نقاط افتراقی نیز وجود دارد؛ چراکه زهد در نزد متصوفه معنای

تندتری داشته است، به گونه‌ای که منجر به امور ذیل می‌شود:

۱. ترک ضروریات زندگی؛
۲. مالکیت نداشتن بر اموال و دینار و درهم؛
۳. دشمن داشتن دنیا؛
۴. کم سخن گفتن

حال آنکه در کلام معصومان (ع) توجه به نیازهای زندگی و ضروریات آن

آشکار است. زیرا بدیهی است که هر انسانی برای داشتن زندگی هرچند بسیار

ساده، نیازمند ضروریاتی هرچند اندک است. در حالی که ظاهر تعریف متصوفه،

همچون یحیی بن معاذ، مخالف این مسئله است و از طرفی عمل کردن به این

تعاریف سر از رهبانیت در می‌آورد، که در تفکر اسلامی مردود است. مگر آنکه

بگوییم مقصود او از این ویژگی ساده‌زیستی و بی‌اعتنایی به وسایل و مایحتاج

زندگی است.

با مراجعه به سیره زهدورزی پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) و صحابه نزدیک ایشان

این مسئله به وضوح روشن می‌شود که ایشان در عین اینکه مظهر تام زهد صحیح

اسلامی هستند، از ضروریات زندگی اجتناب نکرده‌اند. برای نمونه این مسئله را می‌توان

در جهیزیه حضرت زهرا (ع) (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۴/۴۳) و نیز سبک زندگی جناب سلمان فارسی مشاهده کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۳۶/۱۸).

همچنین، از مقایسه این دو گروه تعاریف به دست می‌آید که تعریف برخی صوفیان بیانگر آن است که زهد از نظر ایشان عملی جوارحی است، حال آنکه از احادیث معصومان (ع) برمی‌آید که زهد، عملی جوانحی است. اگرچه در سیره عملی آن حضرات (ع) زهد جوارحی نیز کاملاً ملموس است؛ چراکه تا زهد، جوانحی نباشد و در قلب تثبیت نشود، جوارحی بودن آن متزلزل است.

تفاوت دیگری که در تعریف صوفیان از زهد آمده، مالکیت‌نداشتن بر اموال دینار و درهم است. با مراجعه به متون تاریخی که سیره اهل بیت (ع) را گزارش کرده‌اند، روشن می‌شود که ایشان نه فقط اموال و دینار و درهم داشته‌اند، بلکه برخی از آن حضرات به سبب برخی مقتضیات از ثروتمندترین افراد در زمان خود بوده‌اند. میزان بخشش‌هایی که ائمه (ع) به سائلان می‌کردند، مبین ثروت ایشان است (نک: قمی، ۱۳۸۶: ۴۱۸/۱). یکی از خدمات امام سجاد (ع) خریداری، نگهداری، تربیت و سپس آزادکردن بردگان و کنیزها بود، به طوری که تعداد کثیری از این آزادشده‌ها در مدینه جمع شده بودند (نک: پیشوایی، ۱۳۷۸: ۲۵۹-۳۰۰).

تفاوت دیگری که در تعریف صوفیان از زهد بیان شد، دشمن داشتن دنیا است. در حالی که در سخنان و سیره اهل بیت (ع) دنیا به شدت نکوهش شده است. برای نمونه علی (ع) می‌فرماید: «دنیای شما نزد من خوارتر است از عطسه (آب بینی) ماده بز» (نهج‌البلاغه: خطبه ۳). نیز می‌فرماید: «به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر (و بی‌ارزش‌تر) از استخوان بی‌گوشت خوکی است که در دست بیماری جذامی باشد» (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۳۶). اما در کنار این گونه روایات، روایات دیگری نیز هست که اگر بخواهیم ماهیت حقیقی دنیا را بشناسیم، باید آنها را نیز لحاظ کنیم. در فرهنگ معصومان (ع) دنیا دشمن انسان نیست، بلکه مکانی است که می‌توان در آن برترین مراتب سعادت را تحصیل کرد. برای نمونه علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «دنیا اگرچه از جهتی شما را می‌فریبد، اما از جهت دیگر شما را از بدی‌هایش می‌ترساند» (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۷۳)؛ و چه زیبا در جای دیگر می‌فرماید: «دنیا چه خوب خانه‌ای است برای آن کس که آن را جاودانه نپندارد، و خوب

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه / ۶۳

محللی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲۳). در این سخنان ائمه (ع) به خوبی روشن است که دنیا فی نفسه نه مذموم است و نه ممدوح؛ چگونگی تعامل انسان با دنیا است که آن را خوب یا بد می‌کند. چهارمین ویژگی که از سخنان متصوفه در معنای زهد بیان شد کم سخن گفتن است. کم سخن گفتن در سخنان معصومان (ع) در معنای زهد نیامده است؛ اما جایگاهی والا در سیره ایشان دارد. البته با توجه به معنای زهد در نگاه اهل بیت (ع) به راحتی به دست می‌آید که اگر کسی موفق به کسب این فضیلت شود به صورت طبیعی از سخن گفتن وی کاسته خواهد شد؛ چراکه بسیاری از اموری که محرک سخن گفتن می‌شود (مانند انگیزه‌های دنیوی) در وجود زاهد از بین رفته است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بیهوده سخن مگوی و بسیار سخن گویی در گفتار مفید را نیز رها کن» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۷۹).

اهمیت و جایگاه زهد نزد متصوفه

با توجه به معنای اصطلاحی زهد، جایگاه رفیع آن نزد متصوفه روشن می‌شود. در واقع «نقش زهد در تثبیت بنیان اولیه تصوف نقش اساسی و غیر قابل انکار است، به گونه‌ای که در دوره‌های نخستین اسلامی آرا و افکار صوفیانه از زهد و ترک لذایذ دنیوی و انزوا و کناره‌گیری از دنیا و اهل دنیا متأثر بوده است. شهرت زهاد ثمانیه دلیلی بر این مدعا است» (ترابی و ذاکر، ۱۳۸۹). مروری بر متون صوفیه در چند قرن اول اسلام و جملات منقول از بزرگان تصوف نشان می‌دهد که صوفیه زهد را غالباً به معنای ترک دنیا و به صورت سلبی می‌دیده‌اند. یعنی دنیاداشتن با زاهدبودن در نگاه آنان جمع نمی‌شود.

نقش زهد در سیر و سلوک الی الله

شقیق بلخی، در سخنی منسوب به او، می‌گوید: «منازلی که اهل صدق در آنها عبادت می‌کنند چهار منزل است که اولین آن زهد است» (یسوعی، ۱۹۸۲: ۱۷). از این عبارت به روشنی به دست می‌آید که زهد نزد اهل تصوف حساسیت ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که هیچ‌گاه سالک قبل از آراسته‌شدن به این خلعت توان تهذیب نفس را نخواهد داشت.

در آثار برخی از متصوفه آمده است که «هیچ عملی از اعمال نیک در دنیا نیست که همه طاعت‌ها را به دنبال آورد مگر زهد» (مکی، ۱۴۱۷: ۴۲۹/۱). نیز برخی از صحابه ایشان درباره ارزش زهد گفته‌اند: «مؤثرتر از زهد در امور آخرت به ما نشان داده نشده است» (همان). و باز ایشان درباره اهمیت زهد می‌نویسد: «هر کس چهار روز در دنیا زهد بورزد خداوند متعال چشمه‌های حکمت را در قلبش جاری و زبانش را بدان گویا می‌کند و در خبر دیگری آمده است هر کس اهل سلوک و زهدورزی در دنیا است به او نزدیک شوید» (همان).

ابونصر سراج در فضیلت زهد می‌نویسد:

مقام زهد مقامی شریف است و این مقام زیربنای احوال پسندیده و مقامات عالی است. زهد اولین قدم است برای کسانی که شروع به سیر و سلوک الی‌الله می‌کنند، همان‌ها که از خداوند راضی و بر او توکل می‌کنند. پس آنان که اساس سلوکتشان بر زهد استوار نباشد، مراحل بعدی را به سلامت طی نخواهند کرد، زیرا دنیادوستی مسبب هر لغزشی است، اما زهد در دنیا مسبب تمام خیرات و طاعات می‌شود و گفته می‌شود هر کس در دنیا به وصف زهد نائل آید، مزین به هزار وصف نیک شده و هر کس به وصف دنیاگرایی شناخته شود به هزار وصف ناپسند گرفتار شده، و زهد منتخب پیامبر (ص) برای خودش بود به انتخاب خداوند (سراج طوسی، ۱۹۱۴: ۴۶).

سری سقطی درباره جایگاه زهد گفته است: «سرسلسله (و اساس) عبادات زهد در دنیا است» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۹۷).

به نظر، سخن کتانی بیش از دیگر سخنان اهمیت زهد را آشکار کند. او می‌گوید: «چیزی که تو را اندر آن خلاف نکنند نه کوفی و نه مدنی و نه عراقی و نه شامی، زهد بود اندر دنیا و سخاوت نفس بود و نصیحت مردمان را یعنی که این چیزها هیچ کس نگوید کی نه محمود است» (عثمانی، ۱۳۷۴: ۱۷۹).

ذوالنون مصری در وصف کسانی که این گوهر باارزش را به دست آورده‌اند می‌گوید: «اهل زهد پادشاهان دنیا و آخرت هستند» (همان). کتاب *الرعاية لحقوق الله* نیز در این باره می‌نویسد: «کسی که موفق به زهدورزی کامل یا مقداری از زهد شود بر او

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه / ۶۵

منت گذاشته شده است» (محاسبی، ۱۴۲۰: ۵۸۷). صاحب *جوهر التصوف* نیز درباره منازل سلوک می‌گوید: «منازلی که طالبان آخرت باید به سوی آن گام بردارند هفت منزل است: اول توبه، سپس زهد...» (رازی، ۱۴۲۳: ۲۲۰).

با توجه به آنچه گذشت، زهد نزد متصوفه معبر بی‌بدیلی است که طالبان سیر و سلوک چاره‌ای جز عبور از آن ندارند تا بتوانند سایر مراحل سلوک را درک کنند. به همین سبب نیز می‌بینیم که: ۱. آنها زهد را در عداد مقامات به حساب آورده‌اند، نه احوال؛ ۲. در کتب عرفان عملی آن را جزء اولین مقامات ذکر کرده‌اند، نه مقامات میانی یا آخرین مقامات؛ ۳. تحصیل زهد نیاز به ممارست سالک دارد به گونه‌ای که حتی مقداری از آن هم اگر به دست آید افتخار است. با این اوصاف، در نگاه صوفیه قرون نخستین، چون دنیا تبعیدگاه انسان است، اگر آدمی قصد سیر کمالی داشته باشد، باید تا جایی که توان دارد از آمیخته شدن با دنیا و مظاهر آن بپرهیزد تا بتواند دیگر بار به جایگاه نخستین خود و به قرب حق دست یابد.

اهمیت و جایگاه زهد نزد معصومان (ع)

از آنچه در تعریف زهد از سیره پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان بیان شد، اهمیت زهد روشن می‌شود. البته با جست‌وجو در سخنان ایشان می‌توان اشاره‌های دیگری نیز یافت که در آنها اهمیت و جایگاه زهد در مقایسه با سایر فضایل و ملکات اخلاقی تبیین شده است. به نظر می‌رسد احادیث ذیل برای تبیین اهمیت زهد در مسیر سلوک گویاتر است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «اسلام بر چهار رکن استوار شده است: صبر، یقین، جهاد و عدل؛ و صبر دارای چهار شعبه است: شوق، شفقت، زهد و انتظار» (کراچکی، ۱۳۹۴: ۴۰). در روایت دیگری حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «به‌درستی که بهترین بندگان خدا در میان مردم کسانی هستند که با داشتن رفعت (بزرگی) تواضع کنند و با وجود میل و رغبت زهد بورزند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۱/۷۴)؛ که خداوند در حدیث قدسی به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «طالبان زینت در نظر من به زینتی زیباتر از زهد آراسته نمی‌شوند» (قمی، ۱۴۱۴: ۵۴۸/۳).

همچنین حضرت محمد (ص) درباره مزین شدن به زهد می‌فرماید: «خداوند به بندگان خویش آرایشی بهتر از زهد در دنیا (بی‌میلی به دنیا) ... نداده است» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۳: ۷۰۰).

ابوذر غفاری از حضرت رسول اکرم (ص) روایت می‌کند: «ای اباذر، هر گاه خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد وی را در دینش فقیه می‌کند و در دنیا زاهد» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۱). نیز پیامبر (ص) در تفسیر آیه «لیبلوکم ایکم احسن عملاً» می‌فرماید: «بهترین عمل انسان‌ها زهد است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۴/۷۴). و در حدیث دیگری از آن حضرت چنین نقل شده است: «هر کس طالب تقوا است، در دنیا زهد بورزد» (همان: ۳۲۰/۳۶).

البته درباره فضیلت و جایگاه زهد می‌توان به روایات دیگر نیز استناد کرد که برای رعایت اختصار در اینجا از آنها صرف نظر می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد زهد در نگاه پیامبر اسلام (ص) دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. جزء یکی از عناصر زیربنایی دین اسلام و در شمار بهترین فضایل اخلاقی است؛
۲. بهترین زینت نزد پروردگار به حساب می‌آید؛
۳. بهترین عمل‌ها است؛

۴. هم‌وزن با تفقه در دین است و عنایتی است از سوی پروردگار که به هر کس داده نمی‌شود؛

۵. زاهد از برترین مردم به حساب آمده است.

با توجه به روایات نبوی (ص) علت اهتمام سالکین الی‌الله به زهد روشن می‌شود، چراکه ایشان متوجه این حقیقت شده‌اند که بدون زهد طی کردن مسیر سخت سلوک میسر نخواهد بود.

ارکان زهد در نگاه متصوفه

در کلام صوفیان عبارت‌هایی مانند ارکان زهد یا مقومات زهد وارد نشده است؛ اما با بررسی کلام آنها می‌توان مؤلفه‌هایی را یافت که با نبود آنها زهد حاصل نمی‌شود. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. دنیاگریزی

در نگاه صوفیه، دنیاگریزی یکی از ارکان اساسی زهد به شمار می‌آید. معروف کرخی، از بزرگان صوفیه، دنیا را مانند دیگ جوشان و آبریزگاه می‌داند (اصفهانی، بی‌تا: ۳۶/۸). تشبیه دنیا به آبریزگاه از آن‌رو است که مادامی که نیاز به آب نباشد، کسی زحمت

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه / ۶۷

رفتن به آنجا را به خود نمی‌دهد. به هر حال دنیا به شدت در آرای صوفیه مذمت شده است. سهل بن عبدالله در مذمت دنیا می‌گوید: «همه دنیا برای ابلیس است، غیر از مساجد» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۴۴۷). یحیی بن معاذ رازی نیز در مذمت دنیا می‌گوید: «دنیا مغازه شیطان است، بنابراین از دکان او چیزی سرقت نکنید که به طلب آن خواهد آمد و آن را باز خواهد ستاند» (همان).

از یحیی بن معاذ سخن دیگری در مذمت دنیا نقل شده که به شدت از سخن قبلی تندتر است. او می‌گوید: «دنیا ویرانه است و ویران‌تر از آن قلب کسی است که آن را آباد کند» (همان). فضیل بن عیاض نیز می‌گوید: «تمام پلیدی‌ها در یک خانه جمع شده و کلید آن دنیادوستی است» (همان).

این‌گونه سخنان در مذمت دنیا در آرای صوفیه بسیار است که در آنها به شدت سالک را از پرداختن به دنیا نهی کرده‌اند. چه بسا این پرسش مطرح شود که: مصادیق دنیا از نگاه صوفیه کدام است؟ معروف کرخی، که سرسلسله بسیاری از فرقه‌های صوفیانه است، دنیا را چهار چیز می‌داند: مال، سخن، خواب و خوراک. از نگاه وی، ثروت انسان را سرکش می‌کند، کلام موجب لهو و لعب می‌شود، خواب انسان را دچار فراموشی می‌کند و خوراک نیز موجب قساوت قلب است (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷۴).

۲. قَلتْ طَعَام

یکی دیگر از ارکان زهد صوفیانه، قلت طعام و روزه‌داری است که پیران طریقت، مریدان خود را به آن سفارش کرده‌اند. شقیق بلخی، که از پیش‌گامان متصوفه به حساب می‌آید، به این مسئله (روزه‌داری) توجه کرده است و یکی از مؤلفه‌های لازم در مقام زهد را گرسنگی می‌داند. او می‌گوید:

پس رونده در این منزل (یعنی زاهد) باید مقدار معلومی از طعام برای خود قرار دهد و نان خورش را از قوت روزانه‌اش حذف کند ... ولیکن نفس خود را باید گرسنه نگه دارد تا بر اثر گرسنگی از روی آوردن شهوات زیاد و آرزوها فارغ شود ... و چون یک روز بدین چنین بر او بگذرد و خدای متعال صدق نیت او را بداند مقداری از حب دنیا را از دل او بیرون کند و به جای آن نور زهد و گرسنگی داخل کند (یسوعی، ۱۹۸۲: ۱۷ و ۱۸).

فضیل بن عیاض می‌گوید: «دو چیز قساوت قلب می‌آورد: سخن گفتن زیاد و پرخوری» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۴۱۵)؛ «درباره سهل بن عبدالله گفته شده که او هر پانزده روز یک بار طعام می‌خورد و زمانی که ماه رمضان می‌آمد فقط یک بار طعام می‌خورد و گفته‌اند او هر شب را فقط با آب زلال افطار می‌کرد» (همان: ۲۱۶).

تهذیب الاسرار رویم بن عبدالله داستانی نقل می‌کند که طی آن رویم با کنیزی مواجه می‌شود که آب خنک به همراه دارد و رویم تصمیم می‌گیرد از آن آب بنوشد. کنیز بدو اعتراض می‌کند و می‌گوید: «وای بر تو! آیا صوفی در روز افطار می‌کند؟!». رویم نیز تحت تأثیر حرف کنیز قرار می‌گیرد و نذر می‌کند که هیچ‌گاه در روز افطار نکند (همان).

از آنچه نقل شد روشن می‌شود که امساک و کم‌خوری از ارکان مهم زهد است.

۳. توکل

یکی دیگر از ارکان زهد صوفیانه توکل است. صوفیان برای تأمین معاش از زهد و عبادت دست برنمی‌داشتند. زیرا با اعتقاد به خزائن آسمانی، که در قرآن از آن یاد شده، معتقد بودند اگر خدا بخواهد، از فضل خود بهره‌ای به آنها عنایت می‌کند (ترابی و ذاکر، ۱۳۸۹).

قوت القلوب نیز درباره توکل می‌گوید: «بدان، توکل چیزی از رزق را نمی‌کاهد؛ اما بر فقر و گرسنگی می‌افزاید؛ بنابراین رزق متوکل و زاهد در آخرت خواهد بود ... بنابراین توکل و زهد سبب آن (برخورداری از رزق دنیوی در آخرت) خواهد بود» (مکی، ۱۴۱۷: ۴۵/۲). جنید نیز در معنای توکل می‌گوید: «توکل آن است که با نداشتن غذا، غذا بخوری» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۱۱۶). یحیی بن معاذ نیز در ارزش توکل می‌گوید: «سه چیز برای سالک ضروری است: خانه‌ای که در آن سکنا کند، معاشی که با آن زندگی کند و عملی که به آن مشغول باشد؛ اما خانه سالک خلوت است و معاشش توکل است و کار او عبادت است» (همان: ۱۱۴).

با توجه به آنچه گفته شد، ارکان زهد از نگاه ایشان عبارت است از: اجتناب از عمل بی‌علاقه، قول بی‌طمع، عزت بی‌ریاست، دنیاگریزی، پرهیز از مال، سخن و خواب و خوراک.

ارکان زهد در نگاه معصومان (ع) و ارزیابی نظر متصوفه

اکنون با مراجعه به سیره اهل بیت (ع) در مسئله ارکان زهد، مقومات زهد را بیان کرده، ارکان زهد نزد متصوفه را ارزیابی می‌کنیم. با مراجعه به گفتار معصومان (ع) در این مسئله روشن می‌شود که ارکان زهد در نگاه متصوفه از فضایل اخلاقی به حساب می‌آید که البته، بررسی تمامی این ارکان به صورت دقیق از حوصله این تحقیق بیرون است، چراکه متصوفه در این‌گونه مسائل نظر واحدی ندارند. در این مقام، مفاهیمی که صوفیه در ارکان زهد مد نظر دارند با عرضه بر قرآن و روایات سنجدیده می‌شود.

۱. اجتناب از عمل بی‌علاقه

از ارکان مهم زهد نزد متصوفه اجتناب از عمل بی‌علاقه است. روشن است که اگر کسی عملی را بدون علاقه به جا آورد (مثلاً بدون علاقه نماز به جا آورد) نشان از درک نشدن اثر آن عمل عبادی است؛ چنان‌که قرآن تنبلی در به‌جا آوردن نماز را از نشانه‌های اهل نفاق می‌داند. قرآن در این باره می‌فرماید: «منافقین نماز به جا نمی‌آورند، مگر با حال تنبلی» (توبه: ۵۴). امام باقر (ع) می‌فرماید: «پرهیز از کاهلی و افسردگی، زیرا این دو کلید تمام بدی‌ها است. انسان کاهل نمی‌تواند وظایفش را به جا آورد و آدم افسرده‌حال نمی‌تواند در کار حق بردباری ورزد» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۹۵).

۲. قول بی‌طمع

اگر مراد صوفیه از قول بی‌طمع آن است که برای پوشیدن لباس زهد باید به گونه‌ای سخن گفته شود که در آن بوی اظهار نیاز یا امید دست‌یابی به مطامع دنیوی استشمام نشود، درست است و در نگاه اهل بیت (ع) نیز از این مسئله (طمع) نهی شده است. رسول خدا (ص) در این باره می‌فرماید: «طمع، حکمت را از دل دانشمندان می‌برد» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۶۳: ۵۶۰). امام کاظم (ع) درباره مضرات طمع خطاب به هشام بن حکم می‌فرماید: «از طمع پرهیز و به آنچه مردم دارند، چشم‌داشتی نداشته باش، چشم‌داشت به مخلوق را در خود بمیران؛ زیرا طمع کلید هر خواری است و عقل را می‌دزد و انسانیت‌ها را می‌درد و آبرو را می‌آلاید و دانش را از بین می‌برد» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۹۹).

۳. عزتمندی بی‌ریاست

رکن سوم از ارکان زهد صوفیانه، عزتمندبودن است بدون داشتن ریاست. روشن است که اگر سالک با نیت خالص سیر و سلوک بورزد و اعراض از دنیا کند خودبه‌خود در نگاه دیگران دارای عزت و احترام می‌شود. کم نبودند عارفان و سالکانی که از همین راه به چنان نفوذ و احترامی در میان مردم دست یافتند که پیش از توبه و ورود در مسیر سیر و سلوک، رسیدن به چنین جایگاهی برایشان متصور نبود. نمونه بارز آن بشر حافی است. در بیان معصومان نیز به صورت متواتر به این حقیقت اشاره شده که عزت واقعی از آن خدا است و او است که هر که را بخواهد عزت می‌بخشد و عزتمندی به جایگاه ظاهری افراد وابسته نیست.

۴. دنیاگریزی و پرهیز از مال

ارکان چهارم و پنجم زهد دنیاگریزی و پرهیز از مال است. اگرچه دنیاگریزی فی‌نفسه مطلوب است، برای کسانی است که احتمال آلوده‌شدن به آن را در خود می‌بینند. اما اگر کسی بتواند بدون آلوده‌شدن به ضررهای دنیا وارد آن شود، می‌تواند این کار را انجام دهد چنان‌که مؤمنان راستین و در رأس آنها ائمه (ع) چنین بودند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، می‌توانیم بگوییم صوفیه در این مسئله کمی دچار افراط شدند و از دنیاگریزی مد نظر معصومان (ع) فاصله گرفتند، چراکه در سخنان معصومان (ع) دنیاگریزی به معنای وابستگی و تعلق نداشتن به دنیا است.

۵. پرهیز از پرگویی و پرخواهی و پرخوری

اجتناب از پرگویی و پرخواهی و پرخوری از دیگر ارکان زهد متصوفه بود. با عرضه اینها به سیره اهل بیت (ع) مشخص می‌شود که زیاده‌روی در اینها موجب تیرگی دل و دورشدن از مسیر بندگی خواهد شد. آنچه از نگاه ایشان ضروری است، رعایت اعتدال در هر یک از اینها است. ضمناً کم‌گذاشتن در اینها نیز انحراف از سنت پیامبر (ص) و چه بسا بدعت باشد. مثلاً از برخی متصوفه در باب روزه‌داری و قلت طعام اقوالی عجیب نقل شده که پیش‌تر به برخی از آنها اشاره شد. اما سیره اهل بیت (ع) چنین نیست. ایشان بسیاری از روزها را روزه نمی‌گرفتند و با اطرافیان خود بر سر سفره

تعریف زهد، جایگاه و ارکان آن در نگاه معصومان (ع) و متصوفه / ۷۱

می‌نشستند و غذا می‌خوردند. اینکه فقهای شیعه در باب روزه مستحبی می‌فرمایند اگر کسی روزه مستحبی نیت کرده و مؤمنی او را به تناول غذا یا حتی آبی دعوت کند، بهتر آن است که دعوت‌کننده را اجابت کند، نشان از همان حقیقت زهد (نداشتن دلبستگی حتی به عبادات) دارد.

۶. توکل

اگر مراد صوفیه از توکل این باشد که چون خداوند خالق و رازق همه جهانیان است، پس طالب زهد باید از کار و تلاش دست بکشد و خلوت اختیار کند و به عبادت مشغول شود، این تعریف از توکل در سیره معصومان (ع) کاملاً مردود است. اما متأسفانه گاه در سخنان صوفیه جملاتی می‌بینیم که گویای همین مسئله است. مثلاً سهل بن عبدالله می‌گوید: «ابتدای سلوک، مقام توکل است که عبد در برابر خداوند عزوجل مانند میت در برابر غسل‌دهنده باشد. هر گونه که غسل بخوهد میت را زیر و رو می‌کند و برای او حرکتی و تدبیری نیست» (خرگوشی، ۱۴۲۷: ۱۱۴). همچنین، ابوطالب مکی می‌گوید: «بدان که توکل چیزی از رزق انسان نمی‌کاهد، اما بر فقر و گرسنگی می‌فزاید» (مکی، ۱۴۱۷: ۴۵/۲).

به هر حال در اینکه توکل از ارکان زهد است، جای بحث نیست؛ اما توکل در نگاه اهل بیت (ع) غیر از برداشت برخی صوفیه است. توکل به خدا در سیره ائمه (ع) این است که آدمی در عین اینکه کار و تلاش می‌کند و وظیفه خود را انجام می‌دهد، امیدش به خدا است و نتیجه کار را از او می‌داند و از او می‌خواهد؛ چنان‌که در حدیث آمده است رسول اکرم (ص) با گروهی مواجه شدند که کشت و کار نمی‌کردند. از ایشان پرسیدند شما چه کاره‌اید؟ عرض کردند ما اهل توکلیم؛ فرمودند «نه، شما سر بارید» (نوری، ۱۴۰۸: ۲۱۷/۱۱).

نتیجه

از مجموع آنچه گذشت روشن می‌شود که زهد در بیان صوفیان متقدم تا حد فراوانی نزدیک به زهد پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان است، بلکه در برخی جاها تعریف متصوفه از زهد عیناً همان تعریف پیامبر (ص) است، اما گاهی هم تفاوت‌هایی

وجود دارد که به صورت مشخص می‌توان به نوعی برداشت افراطی در اموری مثل دنیاگریزی، کم‌خوری، توکل و مانند آن اشاره کرد. و در جمع‌بندی نهایی باید اشاره شود که صوفیه، زهد را بیشتر در بهره‌مندنشدن از دنیا و مطامع آن تعریف می‌کنند، در حالی که زهد در بیان و عمل معصومان (ع) بیشتر بینشی است، یعنی تعلق‌نداشتن به دنیا که با داشتن آن قابل جمع است و نباید به آن دل‌بستگی داشته باشیم.

منابع

- نهج البلاغه (۱۴۱۴). گردآوری: سید رضی، تصحیح: صبحی صالح، قم: هجرت.
- نهج الفصاحه (۱۳۶۳). تصحیح: ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش.
- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۸.
- اصفهانى، ابونعمیم (بی تا). حلیة الاولیاء، به کوشش: شفیعی کدکنی، قاهره: دار ام القراء للطباعة والنشر، ج ۸.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۷۸). سیره پیشوایان، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- تراپی محمودآباد، سید حسن؛ ذاکر، احمد (۱۳۸۹). «زمینه‌های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری»، در: ادیان و عرفان، س ۷، ش ۲۵، ص ۲۰۷-۲۳۲.
- تمیمی آمدی، محمد (۱۴۱۰). غرر الحکم، تصحیح: سید مهدی رجایی، قم: دار کتاب اسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن ابن علی (۱۳۶۳). تحف العقول عن آل الرسول (ص)، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ج ۴.
- خراز، ابوسعید احمد بن عیسی (۱۴۱۲). کتاب الصدق او الطريق السالمة، تصحیح: عبدالمنعم سعید ابراهیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خرگوشی (۱۴۲۷). تهذیب الاسرار، تصحیح: امام سید محمد علی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ذکاوتی قراقرلو، علی رضا (۱۳۹۰). بازشناسی و نقد تصوف، تهران: سخن.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۴). «آرا و عقاید معروف کرخی»، در: مطالعات عرفانی، ش ۲، ص ۶۳-۷۸.
- رازی، ابوزکریا یحیی بن معاذ (۱۴۲۳). جواهر التصوف، تصحیح: سعید هارون عاشور، قاهره: مکتبه الآداب.
- رازی، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۰). مختار الصحاح، تحقیق: شیخ محمد یوسف، بیروت: صیدا، انتشارات مکتبه العصریة.
- راغب اصفهانى، حسین بن محمد (۱۳۸۷). معجم مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام.
- سراج طوسی، ابونصر (۱۹۱۴). اللمع فی التصوف، تصحیح: نیکلسون، نشر مطبعة بریل.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکات الانوار فی غرر الاخبار، نجف: مکتبه الحیدریة، چاپ دوم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تصحیح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴). الامالی، تصحیح: مؤسسه البعثة، قم: دار الثقافة.
- عثمانى، ابوعلی (۱۳۷۴). ترجمه رساله قشیریة، تصحیح: بدیع الزمان فروزان فر، تهران: علمی فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم (۱۳۷۴). رساله قشیریة، ترجمه: ابوعثمان علی، تحقیق: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۹). *مفاتیح الجنان*، قم: مؤمنین.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۸۶). *منتهی الامال*، قم: هجرت، ج ۱.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴). *سفینه البحار*، قم: دار الاسوة للطباعة والنشر.
- کراچکی، ابوالفتح (۱۳۹۴). *معدن الجواهر*، تهران: مرتضویه.
- کلابادی (۱۳۷۱). *التعرف لمذهب التصوف*، ترجمه: محمدجواد شریعت، تهران: اساطیر.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- محاسبی، حارث (۱۴۲۰). *الرعاية لحقوق الله*، تصحیح: عبدالرحمان عبدالحمید البر، بی جا: نشر دار الیقین.
- محاسبی، حارث (۱۹۸۶). *الوصایا*، تصحیح: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- مکی، ابوطالب (۱۴۱۷). *قوت القلوب*، تصحیح: باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- منسوب به امام صادق (ع) (۱۴۰۰). *مصباح الشریعة*، بیروت: نشر اعلمی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، قم: آل البيت (ع).
- یسوعی، پل نویا (۱۹۸۲). *نصوص صوفیة غیر منشورة*، بیروت: دار المشرق، الطبعة الثانية.